

## نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه

حجت‌الله جودکی

### چکیده

گرچه فاطمیان تا پیش از به دست گرفتن قدرت، به مدت یک قرن، تشکیلات مهم و قدرتمندی را در داخل دارالاسلام به وجود آورده بودند، اما در سرزمین المغرب جایگاهی نداشتند و این سرزمین جولانگاه قبایل بربر، خوارج، سنی‌های مالکی و دیگر مخالفین فاطمیان بود، تا اینکه سرانجام دست تقدیر و تلاش رهبرانی نظیر ابوعبدالله الشیعی موجب شد آنها بر مرده ریگ اغلبه و رستمیان دست یابند و به حاکمیت برسند. وجود مخالفین قدرتمند در کنار مرزهای ایشان و نداشتن پایگاه فکری در میان مردم المغرب، آنها را واداشت برای کنترل مردم و سرکوب مخالفین و نیز بقای حکومت خویش به اقدامات عاجلی دست بزنند.

بر این اساس آنها از انگیزه‌های مذهبی و دینی کمال استفاده را کردند. رهبران و به عبارت دیگر امامان فاطمی را مقدس جلوه دادند و با فرادین خواندن ایشان، حکومت مطلقه‌شان را توجیه کردند. اما از آنجا که امامان فاطمی خود به نادرست بودن این توجیهات واقف بودند، صرف انجام این امور را بسنده نشمردند و اهرم‌های فیزیکی را نیز به خدمت گرفتند. ساختن شهر «مهدیه» نخستین اقدام ایشان در این زمینه محسوب می‌شود.

فاطمیان از مرگ اسماعیل بن جعفر صادق (ع) تا سال ۲۶۹ هجری که در افریقیه ظهور کردند و قدرت را به دست گرفتند، حدود ۱۴۰ سال بصورت مخفی در تلاش و تکاپو بودند. این دوره ۱۴۰ ساله در اصطلاح مورخین به «دوران ستر» معروف است. فاطمیان در دوران ستر تشکیلات قوی و مهمی پی‌ریزی کردند. آنها جهان اسلام را به مثابه چند جزیره فرض کرده، در رأس هر جزیره فردی را با نام «داعی» قرار دادند.

در تشکیلات مخفی فاطمیان، افراد و اعضا سلسله مراتبی داشتند. هر کس در طریق ایشان راسخ می شد و اجازه سخن و تربیت پیدا می کرد به او «مأذون» می گفتند و چون به درجه و مرتبه «دعوت» می رسید او را «داعی» خطاب می کردند و چون به مرتبه ده داعی و اعتبار می رسید و داعی معظم می شد، او را «حجّت» می گفتند (یعنی گفتار او، حجّت ایزد است) و اگر به درجه کمال می رسید و از تعلیم بی نیاز می شد او را «امام» می خواندند.<sup>(۱)</sup>

فاطمیان از آن رو که نسب به امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) می رساندند به «فاطمیان» معروف شدند. اگر چه زندگی مخفی ایشان در دوران ستر باعث شد برخی در انتساب ایشان به اهل بیت (ع) شک کنند و دشمنان آنها نیز به این تردید بیشتر دامن زدند.<sup>(۲)</sup> تا پیش از دوران ظهور و قدرت گیری فاطمیان در افریقه به سال ۲۶۹ هجری، شهر «سلمیه»<sup>(۳)</sup> مرکز و خاستگاه فاطمیان محسوب می شد. ائمه و داعیان فاطمی در دوران ستر همواره تحت تعقیب خلفای عباسی قرار داشتند. در دوران ستر، فاطمیان را به اعتبار انتساب به اسماعیل بن جعفر صادق (ع)، «اسماعیلیه» و به اعتبار هفت امام «سبعیه» می گفتند. همچنین از آن رو که معتقد بودند عقل مردم در معرفت باری تعالی به مجرد نظر و استدلال کافی نیست، مگر به تعلیم معلمی مرشد، «تعلیمیه» خطاب می کردند و نیز از جهت آنکه برای قرآن، ظاهر و باطن قایل بودند و عقیده داشتند عوام را به باطن قرآن راهی نیست، «باطنیه» لقب گرفتند [کاشانی، ۳۲].

پس از سال ۲۶۹ هجری که عیدالله المهدی - نخستین امام فاطمیان - در دوران ظهور، قدرت را به دست گرفت، حکومت آنان را «عبیدیه» یا «بنی عبید» خواندند.<sup>(۴)</sup> اگر چه طرفداران فاطمیان ایشان را به اسامی دیگری نظیر بنی المهدی، مهدویه، شیعی علویه و... ملقب می کردند، اما از سوی دشمنان و برخی از دوستان ایشان، بخصوص پس از انشعاب و افتراق در حکومت آنها، اسامی دیگری نظیر رافضی، ملاحده مستوریه، مستعلویه،<sup>(۵)</sup> طیّیه و نزاریه<sup>(۶)</sup> بر ایشان اطلاق شد.

اسماعیلیان تا قبل از سال ۲۶۹ هجری بیشترین فعالیت خود را در اقلیم چهارم و بخصوص در عراق، خراسان، شام و یمن متمرکز کرده بودند. از نیمه دوم قرن سوم به بعد، آنها متوجه سرزمین بکر افریقه و شمال افریقا شدند و در آنجا شروع به دعوت

کردند. در سال ۲۷۲ هجری دو تن از داعیان به نام‌های حلوانی و ابوسفیان به مغرب آمدند و در میان قبایل آنجا و بویژه قبیله «کنامه»، دعوت اسماعیلی را گسترش دادند. پس از مرگ ایشان یکی از داعیان قدرتمند و متبحر اسماعیلی به نام ابوعبدالله الشیعی از یمن به المغرب اعزام شد تا پیگیر کار دعوت شود [کاشانی، ۳۷].

عرب‌ها کلمه «المغرب» را به سرزمین‌های گسترده‌ای که از غرب مصر آغاز می‌شود و تا اقیانوس اطلس امتداد می‌یابد اطلاق کرده‌اند. اما واژه المغرب، نزد فاتحان مسلمان که به این منطقه روی آوردند، ناشناخته بود. عرب‌ها در آن زمان این منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند.

از آنجا که با گسترش فتوحات اسلامی و پیشروی آن تا ساحل اقیانوس اطلس و از آنجا تا اندلس، دیگر به نظر مسلمانان لفظ افریقیه کفایت نمی‌کرد، از این رو بتدریج لفظ المغرب رواج یافت و افریقیه به منطقه‌ای بین قیروان تا طرابلس محدود شد. در قرون بعدی جغرافیدانان عرب، سرزمین‌های دورتر از مغرب را، «المغرب الاقصی» نامیدند و در مقابل آن، اصطلاح «المغرب الاوسط» یا مغرب میانه نیز متداول شد [ابن الصغیر، ۷]. ابوعبدالله<sup>(۷)</sup> باهوش و ذکاوتی بی‌نظیر، افراد بسیاری از قبیله کنامه بربر را در منطقه المغرب دور خود جمع کرد و به آنها بشارت داد بزودی «المهدی» ظهور خواهد کرد.

در این اثنا که فاطمیان آماده خیزش و قدرت‌گیری شده بودند، دو حکومت اغلییان<sup>(۸)</sup> و رستمیان<sup>(۹)</sup> رو به افول نهادند. اغلییان، عاملان بنی عباس در افریقیه محسوب می‌شدند و رستمیان، اباضی مذهبانی<sup>(۱۰)</sup> بودند که جنگ و اختلاف، آنان را به گروه‌های چندی تقسیم کرده بود.

در این عهد در سرزمین افریقیه، قبایل بربر با مذاهب گوناگون و برخی از اعراب سکونت داشتند. شیعیان اسماعیلی در این سرزمین به لحاظ مذهب و اعتقادی که به آن پایبند بودند، بیگانگانی محسوب می‌شدند که دشمنان زیادی در کمینشان بود. از آن جمله اند خلفای اموی اندلس، خلفای عباسی در بغداد، اغالبه سنی مذهب، رستمیان اباضی و گروه‌های خوارج و مسیحیان صلیبی و... به این خیل، اختلافات قومی و قبیله‌ای را نیز باید افزود.

عبیدالله المهدی - بنیانگذار سلسله فاطمیان که در «سلمیه» متولد شده و به بغداد

رفته بود - در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تاجر به مصر آمد. اگر چه در خفا اندیشه دیگری در سر می‌پروراند. در سال ۲۸۹ هجری عباسیان بخشنامه‌ای حاوی مشخصات وی برای کارگزاران خویش فرستادند تا او را در هر کجا یافتند دستگیر کنند. وی سرانجام در شهر سجلماسه به سال ۲۹۶ هجری توسط اغالبه دستگیر شد اما بلافاصله توسط ابو عبدالله الشیعی که قیام را از میان قبایل بربر شروع کرده بود، رهایی یافت. وی توانسته بود سپاهی بالغ بر سیصد هزار سوار و پیاده تشکیل دهد و شهرهای مهم افریقیه را یکی پس از دیگری فتح کند و به حیات دو حکومت اغلبی و رستمی پایان دهد. وی پس از فتح شهر «رقاده» - پایتخت اغالبه - آنجا را مرکز حکومت جدید التأسيس قرار داد و در سال ۲۹۷ هجری بطور رسمی با عبیدالله المهدی، به عنوان «امام» بیعت کرد [اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم].

حکومت فاطمیان حدود ۲۷۲ سال دوام آورد و در این مدت ۱۳ نفر از فرزندان المهدی ولایت یافتند. ده نفر از ایشان به مرگ طبیعی مردند و چهار نفر دیگر توسط یکدیگر یا دشمنان ایشان به قتل رسیدند.<sup>(۱۱)</sup>

چهار امام اول فاطمی در افریقیه حکومت می‌کردند و پایتختشان شهر مهدیه بود ولی پس از فتح مصر به قاهره آمدند و آنجا را مرکز قرار دادند. در دوره دوم، حکومت فاطمیان در مصر وسعت یافت و ایشان به اوج قدرت رسیدند. تا این زمان «امام» حاکم مطلق بود<sup>(۱۲)</sup> ولی از سال ۳۶۷ هجری، قدرت حکومت بین امام و وزرایش تقسیم شد. قبل از این تاریخ کسی عنوان وزارت نداشت.

از سال ۳۶۷ تا ۵۶۶ هجری که فاطمیان منقرض شدند، ۶۵ نفر وزیر شدند که ۱۸ نفر ایشان مصری و بقیه غیر مصری بودند و از آن میان ۵۵ نفر مسلمان، و ۴ نفر از ایشان نخست ذمی بوده و سپس مسلمان شدند و ۶ نفر نیز ذمی و غیر مسلمان بودند.<sup>(۱۳)</sup>

در «عهد تنفید»، وزرا قدرت و نفوذ زیادی نداشتند ولی بعدها در «دوران تفویض» قدرت از دست امامان فاطمی خارج شد و به دست وزرا افتاد [ناصری طاهری، ۹۸].

فاطمیان پس از سرنگونی دو حکومت رستمی و اغلبی و حاکم شدن بر منطقه افریقیه با مسایل چندی مواجه بودند، از یکسو اندیشه آنان در این سرزمین ریشه چندانانی نداشت و بیش از دو دهه از عمر این تفکر در افریقیه نمی‌گذشت، چرا که مذهب مالکی

و شاخه‌های مختلف اباضیه (خوارج) در آنجا حضور داشتند. به لحاظ سیاسی و جغرافیایی هم فاطمیان با حکومت‌های «بنی مدرار»،<sup>(۱۴)</sup> «ادریسیان»،<sup>(۱۵)</sup> «رومیان»، «خلفای اموی اندلس» و «عباسیان» همسایه بودند و در واقع در محاصرهٔ ایشان قرار داشتند. سرزمین المغرب از دیرباز مهد قبایل مختلف بربر بود، قبایلی که با یکدیگر در تضاد قومی به سر می‌بردند. گرایش این قبایل به اندیشه‌های مختلف، خصومت‌های ایشان را افزون کرده بود. بعد از فتوحات اسلامی، اعراب نیز به این منطقه وارد شده بودند. اهالی المغرب تمامی افراد غیربومی را «مشارقه» می‌نامیدند. جنگ بین «مشارقه» و «مغاریه» در این سرزمین از سوی مورخین مختلفی گزارش شده‌است. علاوه بر این، فاطمیان در پی فزون‌خواهی و صدور اندیشهٔ اسماعیلی و بسط حکومت خویش بودند. آنها از دوران ستر، نوعی حضور مخفی و تشکیلاتی در سرزمین‌های اسلامی داشتند و لذا به محض در دست گرفتن قدرت در افریقه، تصمیم گرفتند به افکار خود جامعهٔ عمل ببوشانند. به این ترتیب، عباسیان نیز که از گذشته با ایشان دشمن بودند و سرکوبشان می‌کردند، بیش از گذشته احساس خطر می‌کردند.

از سوی دیگر در تشکیلات منسجم و متمرکز فاطمیان، امام نقش محوری داشت و فرامین از بالا به پایین صادر می‌شد. در این تشکیلات، افراد به اعتبار نزدیکی و اطاعت از مرکزیت، قدرت داشتند. هر گونه عدم تمکین یا دگراندیشی از سوی امام فاطمی غیر قابل اغماض بود، به همین دلیل یکی از نخستین اقدامات عبیدالله‌المهدی پس از به قدرت رسیدن، حذف و قلع و قمع ابوعبدالله‌الشیعی و برادرش بود که تا پای جان در برابری حکومت نوپنیا فاطمی کوشیدند. سرنوشت و سرانجام ابوعبدالله‌الشیعی در حکومت فاطمیان بسیار شبیه ابومسلم خراسانی در حکومت عباسیان است. عبیدالله‌المهدی علی‌رغم اینکه در خدمت صادقانهٔ الشیعی شکی نداشت، ولی به دلیل همان تمرکزطلبی و درخواست اطاعت محض و کورکورانه از افراد، سعی کرد بطور پنهانی نقش «الشیعی» را در حکومت جدید به حداقل برساند. با گذشت زمان، الشیعی دریافت در نظام جدید ستارهٔ افول‌کننده‌ای بیش نیست، لذا به بزرگان قبیله کتامه که بنیانگذاران حکومت فاطمی بودند چنین گفت: «ما اشتباه کردیم، زیرا امامی که ما برایش دعوت می‌کنیم نشانه‌هایی دارد و دلایل محکمی می‌آورد و با مهرش در سنگ می‌زند همانگونه

که در شمع می‌زند». (۱۶) الشیعی می‌خواست با همان شیوه‌ای که برای فاطمیان کسب مشروعیت کرده بود به ستیز ایشان برود لذا در امام‌المهدی تشکیک کرد. غافل از آنکه تشکیلات متمرکز فاطمی غیر از اطاعت محض از پیروانش انتظار نداشت. لذا به دستور المهدی، ابو عبدالله الشیعی و برادرش کشته شدند. آنگاه پس از غسل و کفن کردن، برایشان نماز خواند و رو به جسد الشیعی کرد و گفت: «خدا تو را رحمت کند و در آخرت جزای نیکو دهد!» [اخبار الملوک بنی عبید و سیرتهم، ۲۲] المهدی قصد داشت با این سخنان از خشم قبایل کتامة که به خاطر الشیعی به فاطمیان خدمت کرده بودند، بکاهد. وی سپس در سخنانی توجیهی، علل قتل ایشان را برشمرد و خطاب به جسد برادر الشیعی گفت: «خدا ترا نیامرزد زیرا که راه او را سد کردی». او قصد داشت با این سخنان برادر الشیعی را متهم کند. المهدی سپس این آیه را قرائت کرد: «ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» [زخرف، ۳۶]. یعنی: «و هر کسی چون کوران از یاد خداوند رحمان چشم پوشد برای او شیطانی می‌گماریم که با او همدم شود». المهدی پس از مدتی بزرگان قبیله کتامة را که دوستدار آن دو بودند کشت. (۱۷)

### بنای شهر مهدیه

المهدی بخوبی می‌دانست حکومت وی به لحاظ جغرافیایی و نیز داشتن عقیده اسماعیلی در میان دشمنان متعددی محصور است که با انگیزه متفاوتی او را هدف قرار خواهند داد. لذا پس از مدتی مطالعه در اوضاع و احوال جغرافیایی و اجتماعی افریقیه در ساحل غربی تونس، شهر جدیدی به نام خودش بنیانگذاری کرد و آن را «مهدیه» نام نهاد. شهر مهدیه در ۶۰ مایلی قیروان واقع شده و نام قبلی او «جمة» بوده است. (۱۸) مهدیه در اصل بندری است که از سه طرف به دریا و از سمت غرب به خشکی متصل است. این شبه جزیره را جغرافیدانان مسلمان به کف دستی تشبیه کرده‌اند که از یک سمت به ساعد وصل است.

المهدی در ساختن شهر مهدیه تجلی آرمان‌هایش را می‌دید، لذا در انتخاب دارالملک خویش، کیفیت ساخت آن و بافت اجتماعی شهر جدیدالتاسیس کوشش زیادی به خرج داد و بر ساختن آن نظارت کرد. قزوینی در مورد مهدیه می‌نویسد:

«مدینه‌ای است به افریقیه نزدیک قیروان، نشان بنای آن را مهدی گذاشته به هنگامی که غالب آمده بود بر آن بلاد در سنه سیصد. گویند که وی می‌جست جایی را که شهری به آنجا آباد سازد و حصنی حصین بنا کند، از خوف کسی که بر وی اراده خروج کند، تا آنکه مطلع شد بر آنجا، و آن جزیره‌ای بود متصل به خشکی، بر هیأت کف دستی که متصل به بند دست است، و یافت به آنجا راهی را در غاری، و سؤال کرد او را از نام آنجا. گفت: این را جزیره الخلفاء نامند. پس این نام را مبارک دانست و به آن تفأل گرفت و بنایی در آنجا نهاد که آن را دارالملک خود ساخت و استوار کرد آن را به قلعه بلندی و درهای آهنین. و میان آن، قصری عالی تعمیر کرد. چون از احکام آن فراغ حاصل کرد، گفت: این زمان امن حاصل کردم برای فاطمات یعنی بنات خود» [القزوینی، ج ۱، ۳۲۶].

الصنهاجی که تاریخ فاطمیان را تحریر کرده است می‌نویسد:

«المهدی از علم نجوم مطلع بود، لذا نقشه شهر را در طالع اسد بکشید، زیرا که ماه اسد ثابت است. برای همین پابرجا و استوار شد. همچنین او خانه خورشید است که راهنمای پادشاهان می‌باشد. از این رو پادشاهی در آن واقع شده است. وی بعد از وطن‌گزینی در «القیروان» با اجازه خدای عزوجل و نیز نظریات منجمان به آنجا برگشت و در ماه اسد آنجا را بساخت. ابو عبدالله بن حبوس الفاسی در مورد سرور، خلیفه و امام اول ما، امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) می‌گوید: در ماه اسد نقشه ساختن آن را بکشید، اما شیر(اسد) حیوانی درنده است». المهدی در آنجا دو قصر برای خود و پسرش بنا نهاد و برای شهر مهدیه دژهایی از سمت خشکی ساخت و سپس دو دروازه از آهن خالص برای شهر درست کرد. ابن حبوس در قصیده‌ای می‌گوید:

دروازه آهنی و دژهای هشت‌گانه آن عقل را مدهوش و مسحور خود می‌کند  
المهدی بخوبی بر کثرت دشمنانش واقف بود. وی می‌دانست حکومت او هنوز تثبیت نشده است. او به مهدیه به مثابه دژی محکم برای دفاع از خاندان خویش و آمادگایی برای هجوم به سرزمین‌های مجاور می‌نگریست. لذا به دستور او در داخل مهدیه کارخانه‌ای با گنجایش ساختن صد کشتی جنگی درست کردند.<sup>(۱۹)</sup> همچنین دیوارهای محکمی به دورش کشید بطوری که دو اسب، همزمان می‌توانستند بر روی دیوار بروند.

المهدی برای کنترل جمعیت در مرکز حکومتی فاطمیان، شهرکی در نزدیکی مهدیه به نام «زویله» ساخت. به دستور و تشویق المهدی صنعتگران، بازاریان و ارباب حرف در مهدیه مشغول کار شدند. المهدی دستور داد برای ایشان در شهرک زویله خانه بسازند و به این ترتیب آنها مجبور بودند هر روز صبح از شهر زویله برای کسب و کار به مهدیه بیایند و مجدد برای استراحت شبانه به زویله نزد زن و بچه‌های خویش برگردند. قزوینی می‌نویسد:

«بعد از آن به عمارت مدینه دیگر پرداخت نزدیک به مهدیه، و میان او و مدینه میدانی فاصله گذاشت، و آن مدینه را نیز قلعه‌ای علی حده و درهای به استحکام ترتیب داد، و آنرا زویله نامید و ارباب صناعت و اصحاب حرفت و اهل تجارت را به آنجا جا داد و فرمود که اموال و امتعه آنها در مهدیه باشد و عیال آنها در زویله، و گفت حکمت در این عمل آنست که اگر با من مکرری اندیشند در زویله، اموال آنها پیش من باد، و اگر فتنه خواهند در مهدیه، از عیال خود ایمن نباشند و مرا از آنها امن باشد در شب و در روز»<sup>(۲۰)</sup> [القزوینی، ج ۱، ۳۲۶]. این نظر قزوینی را جغرافی‌نویسان دیگری نظیر یاقوت در معجم البلدان و الحمیری در الروض المعطار و مورخینی مثل ابن عذاری و ابن‌الامیر تأیید کرده‌اند. حتی برخی منابع، پا را فراتر گذاشته و نوشته‌اند به هنگام بنای مهدیه، المهدی شورش ابایزید خارجی را سی و پنج سال زودتر پیش‌بینی کرد [القزوینی، ج ۱، ۳۲۶] و در مصلی مهدیه تیری انداخت و گفت: ابایزید تا اینجا پیش خواهد آمد و سپس منهزم خواهد شد.<sup>(۲۱)</sup> اگر چه این مطلب اغراق‌آمیز است و برخی منابع هوادار فاطمیان که برای خلفای فاطمی، علم امامت یا به اصطلاح علم لدنی قایل هستند بر آن تأکید دارند، با این همه این حقیقت نهفته را به همراه دارد که فردی تشکیلاتی مثل المهدی از این نکته آگاه بود که سلطه فردی و استبدادی می‌تواند به قیام‌هایی علیه او و خاندانش بیانجامد و انتساب وی به ائمه و توجیه مذهبی اقداماتش مبنی بر اینکه او «امیرالمؤمنین» است و از حقوق و مزایای «امام» برخوردار است هم، ثمربخش نخواهد بود، از این رو، وی تنها از اهرم‌های مذهبی و انگیزه‌های دینی استفاده نکرد، بلکه با ساخت مهدیه نشان داد به استقبال حوادث خواهد رفت.



## پی‌نوشت

- (۱) برای تشریح سلسله مراتب اسماعیلی باید به بیان کلمات و اصطلاحاتی چون: نقیب، عریف، قواد، ازمه، امام هفت، اساس، اساس ناطق و.... پرداخت که در این مقاله فرصت آن نیست.
- (۲) فیلیپ، حتی در کتاب تاریخ عرب می‌نویسد، تا سال ۴۰۲ هجری که القادر باهه - خلیفه عباسی در بغداد - محضرنامه‌ای به امضای گروهی از علمای شیعی و سنی آماده کرد مبنی بر اینکه الحاکم فاطمی - رقیب وی - از دودمان فاطمه نبوده، کسی در صحت انتساب ایشان شکی نداشت [فیلیپ، ج ۲، ۷۸۶]. مخالفان فاطمیان بعد از این به مخالفت با نسب ایشان پرداختند که مشهور ایشان عبارتند از: غزالی، جوینی، نظام‌الملک، رشیدالدین فضل الله، ابن جوزی، ابن خلکان، سیوطی و ..... و موافقان صحت نسب ایشان عبارتند از: ابن خلدون، ابن عتبه، ابن اثیر، مقریزی، الصنهاجی و ..... استدلال برخی از مخالفان، سست و بی‌پایه و صرفاً از روی دشمنی است. برای مثال، خواجه در سیاست‌نامه، یعقوب لیث را متهم می‌کند که از خلیفه فاطمی در مهدیه دستور می‌گیرد. در حالی که یعقوب در سال ۲۶۵ در گذشته است و فاطمیان در سال ۲۶۹ هجری به قدرت رسیده‌اند و مهدیه بعد از سال ۳۰۰ بنا شده است [سیاست‌نامه، ۱۶].
- (۳) سلمیه از شهرهای «حماة» در بلاد شام (سوریه کنونی) است. یاقوت می‌نویسد: سلمیه در نزدیکی «المؤتفکه» است. هنگامی که عذاب خدا بر اهالی «المؤتفکه» نازل شد، صد نفر از ایشان با رحمت خدایی نجات یافتند و به «سلمیه» آمده، آنجا را آبادان کردند و این شهر «مأنة» نامیده شد. سلم به معنای سالم و مأنة به معنای صد است و بر روی هم یعنی صد نفر سالم ماند. سپس مردم این اسم را تحریف کردند و به آن سلمیه گفتند [معجم البلدان، ذیل کلمة سلمیه].
- (۴) رک:
- ابی عبدالله محمدالصنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، الجزایر المؤسسة الوطنية للكتاب. بسیاری معتقدند ایشان را جهت تحقیر به این نام می‌خواندند.
- (۵) بعد از مستنصر - هشتمین امام فاطمی - المستعلی پسر کوچک وی به کمک وزرای فاطمی، برادر بزرگ‌تر را که جانشین پدر بود، کشت. پیروان وی را المستعلویه گفته‌اند.
- (۶) نزاریه پیروان نزار، فرزند بزرگ المستنصر هستند. اسماعیلیه ایران از این شاخه‌اند.
- (۷) درباره سرنوشت ابو عبدالله الشیعی، نگ:
- ابی عبدالله محمد الصنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم.
- کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، زیده التواریخ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ۴۸
- مجمع التواریخ السلطانیة، موسسه اطلاعات
- حافظ ابرو، موسسه اطلاعات، ۹۱ به بعد
- برای ابو عبدالله الشیعی القاب دیگری هم ذکر کرده‌اند، نظیر: صوفی، محتسب، مخظوم، معلم، کنامی و.....
- (۸) اغالبه از ۱۸۴ تا ۲۹۶ هجری در افریقیه حکومت کردند و پایتخت ایشان شهر رقاده بود.
- (۹) رستمیان از سال ۱۶۰ تا ۲۹۶ هجری در مغرب میانه حکومت کردند و پایتخت ایشان شهر ناهرت بود.
- (۱۰) برای اطلاع از مذهب اباضی [ابن الصغیر، تاریخ بنی‌رستم، ترجمه حجت‌الله جودکی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵].
- (۱۱) الحاکم، امام ششم فاطمی به دست افراد ناشناس کشته شد. نزار توسط برادرش مستعلی کشته شد. الامر،

امام دهم را نزاریه کشتند و الظافر توسط وزیرش العادل به قتل رسید (امام دوازدهم).  
 (۱۲) فاطمیان تمایل داشتند به جای کلمه خلیفه، ایشان را امام بنامند.  
 (۱۳) نگ:

- حمدی المناوی، محمد، الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۰.  
 - ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۰۰ - ۱۰۶.  
 (۱۴) بنی مدرار از سال ۱۵۵ تا ۳۵۲ هجری در سجلماسه حکومت کردند.  
 (۱۵) ادرسیان از سال ۱۷۲ تا ۳۷۵ هجری در مغرب الاقصی حکومت کردند.  
 (۱۶) رک: - اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ۲۲، الشیعی در اینجا از جهل هوادارانش سوء استفاده می‌کند آنچنانکه قبلاً در برپایی حکومت فاطمیان استفاده کرده بود. بدیهی است هیچ‌کس نمی‌تواند در سنگ مهر بزند.  
 (۱۷) رک: - زبدة التواریخ، ۴۸/ - اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ۲۲.  
 (۱۸) رک: - محمد بن عبدالمنعم الحمیری، الرّوض المعطار فی خبرالاقطار، بیروت ذیل کلمه جمه.  
 (۱۹) رک: - معجم البلدان ذیل کلمه مهدیه.  
 (۲۰) زویله، نام یکی از قبایل بربر است.  
 (۲۱) در مورد ابایزید مخلد بن کیداد اباضی، نگ: زبدة التواریخ، اخبار ملوک بنی عبید و... وی در دوران اسماعیل منصور، سومین امام فاطمی دستگیر شد، آنگاه پوست وی را کتندند و از پنبه پر کردند.

## منابع و مأخذ

- ابن الصغیر، تاریخ بنی رستم، ترجمه حجت‌الله جودکی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.  
 - القزوی، محمد مراد بن عبدالرحمن، ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، ج ۱، ۱۳۶۲.  
 - حتی، فلیپ، ک، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴.  
 - حمدی المناوی، محمد، الوزراء و الوزارة فی العصر الفاطمی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۰.  
 - کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، زبدة التواریخ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.  
 - ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵